
جستاری در قلمرو ایثار در نسبت با مقتضیات قاعده لاضرر

حجت عزیزالهی^۱

چکیده

ایثار از نظر قرآن و سنت یکی از ارزشمندترین موضوعات و مرتبه والایی از ایمان محسوب می‌شود و منظور از آن ترجیح دادن خواست و نیاز دیگران، بر خود و منفعت غیر را بر مصلحت خود مقدم شمردن است، ولو این که ضرر و خطر مالی و جانی در پی داشته باشد. این مقاله با استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و به روش توصیفی، تحلیلی درصدد یافتن پاسخ به این سؤال می‌باشد که آیا ایثار و فدا کردن خود با عموم قاعده «لاضرر» که هرگونه وارد کردن ضرر به خود و دیگران را نفی می‌کند، منافاتی ندارد؟ داده‌ها حاکی از آن است که، عده‌ای بر این اعتقاد هستند که ادله ایثار مقید به ادله وجوب حفظ نفس است؛ به این معنا که ایثار وقتی مشروع است که جان در خطر نباشد و قاعده لاضرر و عدم القای در تهلکه آن را تخصیص می‌زند، در صورتی که اطلاعات ادله «نفی ضرر» شامل اضرار به نفس نمی‌شود و اختلافی در این موضوع وجود ندارد، زیرا اولاً، ادله «نفی ضرر» ناظر به ضرر زدن به غیر است. پس مسئله ضرر زدن به نفس از محل بحث خارج است، و باید در جای دیگری به آن پرداخت. ثانیاً، درست است که جان انسان سرمایه ارزشمندی است ولی حقایقی

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، hajatazizolahi@gmail.com.

با ارزش‌تر از جان مثل ایمان به خدا، آیین اسلام، حفظ قرآن و اهداف مقدس آن، حفظ حیثیت و آبروی جامعه اسلامی و... داریم که ایثار و قربانی شدن در راه آن هلاکت نیست و هرگز از آن نهی نشده است. القای نفس در هلاکت مربوط به جایی است که هدفی بالاتر از جان در خطر نباشد، و الا باید جان را فدای حفظ آن هدف مقدس کرد، همان‌گونه که امام حسین علیه السلام و تمام شهیدان راه خدا این کار را کردند.

واژگان کلیدی: ایثار، شهید، لاضرر، تهلکه، حفظ نفس.

مقدمه

همه افراد از هر کیش و آیین و مکتبی، ایثار و از خودگذشتگی را محترم می‌شمارند و از افرادی که جان و مال خود را در راه آرمان‌های دینی و ملی به خطر می‌اندازند به نیکی یاد می‌کنند. برتری دادن نیاز دیگران بر نیاز خویشتن از کمالات انسانی محسوب می‌شود.

فداکاری می‌تواند جلوه‌های گوناگونی از مالی و جانی و عرضی یا ترکیبی از این‌ها باشد. انسان خیلی باید فرهیخته و وارسته باشد که بدون اجبار و کاملاً داوطلبانه برای آرمان‌های خود از منافع شخصی و انتفاع فردی خود فروگذاری نماید. درست است که این روحیه ایثار در همه ادیان و مکاتب دیده می‌شود، ولی این فرهنگ در دین اسلام و به‌ویژه در تشیع به‌طور چشمگیری بروز و ظهور دارد و نهادینه‌تر است. یکی از دلایل آن وجود آیات و احادیثی که افراد را به سوی از خودگذشتگی و ایثار تشویق می‌کند و برای آنها اجر و مزد دنیوی و اخروی بیان می‌نماید. بنابراین دین اسلام بر اساس ایمان و انتخاب آزادانه می‌تواند بهتر افراد فداکار تربیت نماید. تقدس بخشیدن به شهید و شهادت و مجاهدین به همین خاطر است.

اما با توجه به این‌که حفظ نفس از نظر اسلام مهم است؛ برای همین عبادات و مناسکی که در دین هست اگر ضرری و خطری برای جان داشته باشد از انسان ساقط

می‌گردد. برای مثال کسی حق ندارد با روزه گرفتن سلامتی خود را در مخاطره اندازد یا اگر اجرای امر به معروف و نهی از منکر مستلزم ایجاد خطر و ضرر قابل توجه مالی و جانی برای آمر و ناهی باشد، واجب نیست.

اما همین اهمیتی که از دیدگاه دین برای حفظ جان وجود دارد و ضرر زدن به خود و دیگران را بر نمی‌تابد، وقتی پای منافع دیگران و حفظ کیان اسلام به میان می‌آید، از ایثارگرانی که به منافع خود پشت پا می‌زنند و جانفشانی می‌کنند، تقدیر می‌نماید.

۱. مفهوم‌شناسی ایثار

«ایثار» یا نوع دوستی، مصدر است از ریشه «أثر» و در لغت به معنای «تقدیم الشيء» (مقدم داشتن چیزی) است. ایثار از لحاظ لغوی به معانی مختلفی آمده از جمله، برگزیدن، عطا کردن، سود دیگران را بر منفعت خویش مقدم داشتن و منفعت غیر را بر مصلحت خود مقدم شمردن (دهخدا، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۶۸). همچنین به معانی، اختیار کردن، اکرام نمودن و تفضیل دادن، دیگری را بر خود، برتری دادن و سود او را بر سود خود مقدم داشتن، قوت لازم و مایحتاج خود را به دیگری بخشیدن (عمید، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶) نیز آمده است. در اصطلاح عبارت است از «بخشش به کسی در مورد چیزی که خود فرد به آن نیاز دارد» (نراقی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۲۲) یا اختیار کردن غیر است بر خود از روی قصد و نیت (سجادی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۵۳). هجویری گوید: «ایثار بر لقمه، کار سگان است، مردان جان و زندگانی ایثار کنند». (هجویری، ۱۳۸۴، ص ۶۸). در مصباح الشریعه ایثار مثبت، چنین تعریف شده است: «أصلُ الإِیْثَارِ تَقْدِیْمُ الشَّیْءِ بِحَقِّهِ» ایثار، در اصل، مقدم داشتن چیزی است بجا (مصباح الشریعه، ۱۴۱۴، ص ۴۱۵).

در معراج السعاده آمده است که ایثار یعنی بخشش و جود، با وجود احتیاج و ضرورت خود» (نراقی، ۱۳۸۴، ص ۴۰۹). علاوه بر خوبی‌ها و بدی‌های جزئی، فردی و

موقت که محدود به وجدان‌های فردی است، یک سلسله خوبی‌ها و بدی‌ها هست که همه افراد در آن مشترک‌اند؛ مانند ایثار و فداکاری.

ایثار به این معناست که ما از میان بهره گرفتن شخصی از دارایی مان و بهره‌گیری دیگری از آن، دیگری را انتخاب کرده، او را بر خود ترجیح دهیم. این مفهوم ایثار مالی است و می‌تواند به ایثار جانی و ایثارهای دیگر نیز تعمیم یابد؛ مانند ایثار جانی امام علی علیه السلام در شب هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله یا در نبردهای دشوار صدر اسلام از بدر و احد تا خیبر و حنین، و ایثار فرازآمده در سوره دهر، و ایثار شگفت یاران امام حسین علیه السلام در حساس‌ترین، تنگ‌ترین و پرپیچ‌ترین گرده تاریخ اسلام.

ایثار، احسانی عمیق و پرگستره، و از مواسات و همدردی نیز بزرگ‌تر است. ما در احسان، بخشی از مالی را که گاه چندان به آن نیازی نداریم می‌بخشیم؛ اما در مواسات، دیگری را شریک مال خود می‌کنیم و در ایثار از آنچه برایمان باقی مانده است به دیگری می‌بخشیم. این حدیث مفهوم ایثار را روشن می‌کند (مسعودی، ۱۳۸۷، ص ۶۶). بسیاری از مکرمات‌های اخلاقی دیگر نظیر بردباری، فروخوردن خشم، عفو، گذشت و بسیاری دیگر همه حکایت ظریفی از ایثار است.

۲. جایگاه ایثار در قرآن

قرآن کریم با بیان شواهد و نمونه‌هایی، ایثار و ایثارگران را ستوده است؛ از جمله در آیه‌ای ایثار مالی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را چنین می‌ستاید:

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ (انسان، آیه ۸)

و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و

«اسیر» می‌دهند!

و در جای دیگر فرمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ

بِالْعِبَادِ ﴿﴾ (بقره، آیه ۲۰۷) و بعضی از مردم از جان خود در راه رضای خدا درگذرند؛ و خدا با چنین بندگان رثوف و مهربان است.

به اتفاق خاصه و عامه این آیه شریفه در شأن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده، و اکثر علمای عامه از جمله فخر رازی در تفسیر کبیر، نیشابوری، حافظ ابونعیم در نزول آیات، احمد در مسند، سمعانی در فضایل، غزالی در احیاء العلوم، ثعلبی در تفسیر خود از سدّی و ابن عباس به این موضوع اقرار نموده‌اند (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۷۰). طبرسی در مجمع البیان از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: این آیه درباره امام علی مرتضی علیه السلام نازل شده، هنگامی که در بستر پیامبر به جای او خوابید. وقتی که قریش قصد کشتن پیامبر را داشتند در این هنگام رسول خدا شبانه از خانه خویش بیرون آمده و فرار نمود و در حین فرار از میان مشرکین عبور فرمود (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱۱).

یکی از مهم‌ترین آیه‌هایی که قرآن مجید از پذیرایی خالصانه انصار از مجاهدین حکایت می‌کند، آیه ۸ سوره مبارکه حشر است که می‌فرماید: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (حشر، آیه ۸)؛

مقام بلند (یا غنائم) خاص فقیران مهاجرین است که آنها را از وطن و اموالشان به دیار غربت راندند، در صورتی که (چشم از خانه پوشیده و) در طلب فضل و خشنودی خدا می‌کوشند و خدا و رسول او را یاری می‌کنند. اینان به حقیقت راستگویان عالمند. و در آیه بعدی از همین سوره اشاره می‌کند که انصار علی‌رغم نیاز شدید و مبرم خود، مع الوصف هرچه داشتند در طبق اخلاص نهادند و از مهاجرین میزبانی کردند. این نشان دهنده آن است که ارزشمندترین ایثار در هنگامی است که در عین نیاز به دیگران داد و دهش نمایی.

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوَقِّ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾
(حشر، آیه ۹).

و هم آن جماعت انصار که پیش از (هجرت) مهاجرین (در مکه به رسول ایمان آوردند و) مدینه را خانه ایمان گردانیدند و مهاجرین را که به سوی آنها آمدند دوست می‌دارند و در دل خود هیچ حاجتی (و حسد و بخلی) نسبت به آنچه (از غنائم بنی‌نضیر) که به آنها داده شد نمی‌یابند و هرچند به چیزی نیازمند باشند باز مهاجران را بر خویش مقدم می‌دارند (و جانشان به کلی از بخل و حسد و حرص دنیا پاک است) و هر کس را از خوی بخل و حرص دنیا نگاه دارند آنان به حقیقت رستگاران عالمند.

ایشاریک کمال است، اما نباید موجب خروج از حد اعتدال شود، چنان که قرآن در آیه ۶۷ سوره فرقان، در وصف «عباد الرحمن» می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾؛ آنان در انفاق، نه زیاده‌روی می‌کنند و نه کوتاهی؛ بلکه راهی میانه را در پیش می‌گیرند» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۵۴۸).

۳. ایثار در روایات

در روایات، به ایثار و مسائل مرتبط با آن اشارات زیادی شده است؛ از جمله امام علی علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَثَرَ عَلَىٰ نَفْسِهِ اسْتَحَقَّ اسْمَ الْفَضِيلَةِ (آمدی، ۱۳۸۵، ج ۱، ح ۱۱۹۱)؛ کسی که ایثار کند، سزامند نام برداری به فضیلت است».

همچنین فرمود:

ذَلِّلُوا أَخْلَاقَكُمْ بِالْمَحَاسِنِ، وَ قَوِّدُوهَا إِلَى الْمَكَارِمِ، وَ عَوِّدُوا أَنْفُسَكُمْ الْحِلْمَ، وَ اصْبِرُوا عَلَى الْإِثَارِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِيمَا تَجْمُدُونَ عَنْهُ (حرانی، ۱۳۶۵، ص ۲۲۴).

اخلاق خود را رام خوبی‌ها و کمالات کنید و آنها را به سوی خصلت‌های والا

بکشانید. خویشتن را به بردباری عادت دهید و در آنچه بخل می‌ورزید، با شکیبایی ایثار کنید.

۴. ایثار مثبت و منفی

مطلب کلیدی و مهم در مسئله ایثار داشتن نیت الهی و خالصانه است. قرآن مجید از ایثار گرانی که با علو و رفعت و فخر فروشی می‌خواهند به نبرد بروند، انتقاد می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ (انفال، آیه ۴۷)؛

و شما مؤمنان مانند آن کسان (یعنی کافران) نباشید که برای هوس و غرور و ریا و تظاهر از دیار خویش خارج شدند و از راه خدا منع می‌کنند. و (بترسند که) علم خدا به هرچه کنند محیط است.

در این آیه خداوند متعال می‌خواهد به رزمندگان و ایثارگران از کدورت غرور و ریا که از آفات عمل خالصانه است منزه باشند و هدف خود را در این مأموریت ایثارگرانه الهی نمایند و در سودای خودنمایی و ریا نباشند.

بنابراین نیت خیرخواهانه ایثارگر بسیار مهم است. رسول گرامی اسلام فرمود: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى» کارهای شما به نیت مشخص می‌گردد و مهم آن چیزی است که در نیت می‌گیرد. هرچه عیار الهی کارها بیشتر باشد، ارزش آن افزون‌تر است.

این است که سفارش کرده‌اند که عبادات باید عاشقانه و فقط به خاطر این که حضرت حق فقط شایسته عبادت است انجام گیرد، نه به خاطر خوف از جهنم یا امید به بهشت. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ؛ گروهی از بندگان خدا به امید بخشش عبادت می‌کنند که اینان تاجرانند و

عده‌ای از روی ترس عبادت کردند که اینان بردگانند و تعدادی از روی سپاسگزاری، که آزادگان‌اند (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷).

از نظر قرآن کریم در صورتی که نیت در امور، کسب خشنودی الهی باشد، این امور بارور و شکوفا می‌شوند. چونان مزرعه‌ای در ارتفاع بالا که سیل نمی‌تواند آن را ویران نماید.

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ رِبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (بقره، آیه ۲۶۵)؛ و (کار) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا، و تثبیت (ملکات انسانی در) روح خود، انفاق می‌کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد، و باران‌های درشت به آن برسد، (و از هوای آزاد و نور آفتاب، به حد کافی بهره گیرد) و میوه خود را دوچندان دهد (که همیشه شاداب و باطراوت است) و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

۵. انواع ایثار

انواع مختلفی برای ایثار ذکر کرده‌اند و از زوایای مختلفی به آن نگریسته‌اند که مهم‌ترین و مشهورترین آن، تقسیم ایثار به ایثار مالی و جانی است که به شرح مختصر آن می‌پردازیم.

الف) ایثار در مال

ایثار مالی با توجه به گستردگی آن و ضروری بودن آن که نیازهای انسانی را پوشش می‌دهد، کاربرد زیادی در روایات دارد و از ائمه معصومین علیهم‌السلام روایات زیادی در این زمینه نقل گردیده است. ایثار مالی ارزش زیادی دارد و ایثارگر وقتی که اموال خود را در راه خدا تقدیم می‌کند به سوی هدایت و رضایت الهی راهنمایی شده است. گرچه در این راستا افراد تحت تکفل خود در اولویت هستند. نقل شده است که یک نفر

انصاری در زمان پیامبر اکرم ﷺ تمام ثروت خود را در هنگام موت به دیگران بخشید و برای فرزندان کوچک خود چیزی نگذاشت. بعد از تدفین افراد قضیه را به حضرت گفتند، ایشان فرمودند اگر قبل از خاکسپاری مطلع می‌شدم، نمی‌گذاشتم در قبرستان مسلمانان به خاک سپرده شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۷).

در روایات به نکته لطیفی هم اشاره شده و آن این که در ایثار مالی باید به گونه‌ای قبل از درخواست فرد نیازمند باشد، چراکه بعد از درخواست، ایثار و داد و دهش از روی حیاست.

امام علی علیه السلام فرمود: «السَّخَاءُ مَا كَانَ اِئْتِدَاءً فَأَمَّا مَا كَانَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَحَيَاءٌ وَتَدْمُمٌ» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۴۵۷).

و در روایت دیگری فرمود: «اِبْدَاءُ السَّائِلِ بِالنَّوَالِ قَبْلَ السُّؤَالِ فَإِنَّكَ إِنْ أَحْوَجْتَهُ إِلَى سُؤَالِكَ أَحَدْتَ مِنْ حَرِّ وَجْهِهِ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَتْهُ» (آمدی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۷۷).
پیش از این که محتاج سؤال کند به او کمک نما، زیرا اگر او را به سؤال کردن مجبور کردی، بیشتر از مقداری که به او کمک کرده‌ای از آزادی صورتش گرفته‌ای.

صائب تبریزی در بیتی زیبا به این موضوع پرداخته است.

از تلخی سؤال گروهی که واقفند فرصت به لب گشودن سائل نمی‌دهند

(صائب تبریزی، ۱۳۴۵، غزل ۲۳۳)

و در بیتی دیگر این چنین گفت:

ندهد فرصت گفتار به محتاج، کریم گوش این طایفه آواز گدا نشنیده است

(همان، غزل ۱۵۵۶)

ب) ایثار در جان

ایثار جان به مراتب بالاتر و باشرافت‌تر از ایثار مال است و شاید به راحتی بتوان از مال دست کشید، ولی دست شستن از جان برای هدف متعالی کار هر کسی نیست.

ایثارگران با ایثار جان و مال، به یاری دین خدا می‌شتابند و از حریم الهی صیانت می‌نمایند. این است که مجاهد فی سبیل الله عزیزترین شخص در نزد حضرت حق - جل و علا - می‌باشد، چنان که رسول خدا ﷺ درباره ارزش خون پاک شهیدان راه خدا می‌فرماید: «مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۳)؛ هیچ قطره‌ای در پیشگاه خداوند محبوب‌تر از قطره خونی نیست که در راه خدا ریخته می‌شود.

خداوند متعال در خصوص فضیلت رزمندگان و برتری مجاهدان بر نشستگان با عذر یا بی‌عذر و اجری که به آنها عطا می‌کند، فرمود:

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَّكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (نساء، آیه ۵۵)؛

هرگز مؤمنانی که بدون عذر از جهاد بازنشستند با آنان که به مال و جان در راه خدا جهاد کنند یکسان نخواهند بود. خدا مجاهدان (فداکار) به مال و جان را بر بازنشستگان (از جهاد) بلندی و برتری بخشیده و همه (اهل ایمان) را وعده پاداش نیکو فرموده، و خداوند مجاهدان را بر بازنشستگان به اجر و ثوابی بزرگ برتری داده است.

در آیه دیگر در وصف ایثارگران و مجاهدان، دنیا را به بازاری تشبیه می‌کند که افراد فروشنده، کالای معامله، مال و جان و بهای معامله بهشت و خداوند خریدار است و خداوند، فقط از مؤمن خریدار است.

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه، آیه ۱۱۱)؛

همانا خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده، آنها در راه خدا جهاد می‌کنند پس (دشمنان دین را) به قتل می‌رسانند و (یا خود) کشته می‌شوند. این

وعده قطعی است بر خدا و عهدی است که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده، و از خدا باوفا تر به عهد کیست؟ پس از این معامله ای که کردید بسی شاد باشید که این به حقیقت سعادت و پیروزی بزرگ است.

۶. جایگاه ارزشمند شهید و ایثارگر

در آیه یاد شده قرآن مجید به خریدن متاع شهدا و ایثارگران اشاره کرد و فرمود که آنها حتی از لحاظ موازین مادی و ظاهری هم چیزی از دست نداده اند. ایثارگر از جانش گذشته و آن را در عوض رضایت خداوند متعال و فردوس برین فروخته و در این تجارت منتفع گردیده است. شهدا اجازه نمی دهند که جانشان به راحتی از دست برود و ضایع گردد. جانی که غیر از فدا شدن در راه حق از دست برود، در حقیقت تباه شده و چیزی عاید طرف نمی گردد.

در اسلام ایثار و جهاد دارای جایگاه ممتازی است و برای نهادینه کردن این فرهنگ و اندیشه، الگوهای عملی معرفی نموده است؛ مانند ایثارگری های رسول خدا ﷺ و اصحاب انقلابی او، ایثارگری های امام حسین علیه السلام و برادرش حضرت عباس علیه السلام در عاشورا و ایثارگری های مسلمانان در دوران های بعدی تا زمان حاضر.

امام علی علیه السلام در استقبال از شهادت در راه خدا فرمود: «إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ! وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ، لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةِ عَلِيٍّ الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ»؛

ای مردمان! به درستی که شما اگر کشته نشوید خواهید مرد، قسم به خدایی که جان پسر ابوطالب در دست اوست که هزار ضربت شمشیر بر سر، آسان تر و گواراتر است از این که آدمی در بسترش بمیرد.

دعوت به ایثار و شهادت طلبی در آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام به نحو چشمگیری اشاره شده است. قرآن مجید فرمود: ﴿وَمَنْ يَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ

فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿نساء، آیه ۷۴﴾؛ و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

همچنین قرآن کریم نیز شهیدان را زندگان جاوید معرفی نموده، این گونه می فرماید:
﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾. (آل عمران، آیه ۱۶۹) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مردگانند، بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند.

در آیه دیگری می فرماید:

﴿وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (آل عمران، آیه ۱۵۷)، اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، آمرزش و رحمت الهی [نصیب شما می گردد که] از تمام آنچه آنها [در طول عمر خود] جمع آوری می کنند، بهتر است.

در روایات رسیده از پیشوایان دینی هم سفارش های زیادی به ارزش شهید و شهادت شده است؛ از جمله این که هیچ قطره ای برتر از قطره خون شهید نیست. پیامبر ﷺ فرمود:
«ما من قطرة أحب إلى الله من قطرة دم في سبيل الله» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۳)؛ هیچ قطره ای نزد خدا محبوب تر از قطره خونی که در راه خدا ریخته می شود، نیست.

در روایت دیگر حضرت فرمود:

«فوق كل ذی برٍّ حتی یقتل الرجل في سبيل الله فاذا قتل في سبيل الله فليس فوقه برٌّ» (همان، ج ۲، ص ۳۴۸)؛

بالاتر از هر خوبی، خوبی ای است تا جایی که شخصی در راه خدا کشته شود. پس اگر در راه خدا کشته شد، بالاتر از آن خوبی نیست.

امام علی علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه می فرماید:

«وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسِعَةِ رَحْمَتِهِ وَبِعَظِيمِ قُدْرَتِهِ أَنْ يُحْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَالشَّهَادَةِ؛

و از رحمت و واسعۀ الهی و قدرت عظیمش می‌خواهم که پایان کار من و تو را به سعادت و شهادت ختم کند.

۷. قاعده لاضرر و جایگاه آن در فقه

در اینجا پرسش مهم و محوری مطرح است که آیا ایثار و فدا کردن خود با عموم قاعده «لاضرر» که هر گونه وارد کردن ضرر به خود و دیگران را نفی می‌کند، منافاتی ندارد؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا این قاعده را به طور مختصر توضیح می‌دهیم. یکی از قواعد مشهور فقهی که از آن، احکام و فروع فراوانی، استخراج می‌شود، قاعده لاضرر و لاضرار است. قاعده مزبور منبعث از روایات فراوانی است که از ضرر به خویش و اضرار به دیگران اعم از ضرر جانی، مالی و عرضی نهی کرده و آن را حرام می‌داند.

کلینی در *اصول کافی* از زرارۀ نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرموده: در زمان رسول خدا سمره بن جندب درخت خرمایی در جوار منزل یک مرد انصاری داشت که راه عبور آن از داخل ملک آن مرد انصاری می‌گذشت. سمره برای سرکشی به آن درخت به تکرار سرزده وارد حیاط مرد انصاری می‌شده، مرد انصاری از او خواهش کرد لاقبل با اطلاع او وارد منزل شود. سمره گفت من راه عبورم اینجا است، لازم نمی‌بینم اجازه گرفته وارد حیاط منزل شما شوم. مرد انصاری شکایت پیش پیامبر آورد، پیامبر سمره را احضار کرده به او فرمود: بعد از این، موقع عبور حضور خودت را اعلام کن. سمره گفت: این کار را نخواهم کرد. حضرت فرمود از این درخت دست بردار؛ به ازای آن درخت دیگری با این اوصاف به تو می‌دهم. سمره قبول نکرد. حضرت فرمود: در مقابل آن ده درخت بگیر و دست آن بردار. سمره باز هم قبول نکرد. حضرت فرمود: دست از درخت بردار و به جایش در بهشت یک درخت خرما به تو خواهم داد. سمره این بار نیز نپذیرفت. حضرت فرمود: «انك رجل مضارّ ولا ضرر ولا ضرار علی مؤمن» تو

مرد سختگیر و ضررزننده ای هستی؛ کسی نباید به مؤمن ضرر بزند. بعد آن دستور داد آن درخت را کنند و نزد سمه انداختند^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۴۷۷).

اجماع فقهای امامیه، بلکه فقهای اسلام بر حجیت این قاعده است و مستندشان نیز همین روایت می باشد. علمای عامه نیز به این روایت استناد می کنند و در مسند امام احمد بن حنبل و دیگر کتب، آن را ذکر کرده اند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۱).

امامیه به سه عبارت روایات مربوط به قاعده لا ضرر را بیان نموده اند:

الف) رسول الله ﷺ فرمود: «لا ضرر و لا ضرار من ضار ضاراً الله، و من شاق شقاً الله علیه» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۳۶۴)؛

ضرر و زیان زدن به خود و دیگری جایز نیست. کسی که به دیگری زیان وارد آورد، خداوند به او زیان رساند و کسی که دیگری را به مشقت اندازد، خداوند او را به مشقت افکند.

ب) «قال رسول الله ﷺ: لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن» (همان)؛ ضرر و زیان زدن به مؤمن ممنوع است.

ج) «قال رسول الله ﷺ: لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام فالإسلام یزید المسلم خیرا و لا یزیده شراً» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۳۴).

پیامبر خدا فرمود: در اسلام ضرر و زیان زدن به دیگران ممنوع است، زیرا اسلام بر خیر مسلمان می افزاید و شری به او نمی رساند.

در منابع اهل سنت به غیر از ابن اثیر که روایت را به صورت «لا ضرر و لا ضرار

۱. «عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «إن سمره بن جندب كان له عدو في حائط لرجل من الأنصار، وكان منزل الأنصاري بباب البستان، وكان يمر به إلى تخلته ولا يستأذن، فكلّمه الأنصاري أن يستأذن إذا جاء، فأبى سمره، فلما أتى جاء الأنصاري إلى رسول الله ﷺ، فسكا إليه، وخبّره الخبر، فأرسل إليه...».

فی الاسلام» نقل کرده، مابقی «قید فی الاسلام» را ذکر نکرده‌اند (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۸۱).^۱

الف) معنای لاضرر و لاضرار

ابن منظور، ضمن نقل این حدیث می‌گوید: «لاضَرَر» یعنی انسان نباید به برادر خود زیان بزند و «لاضرار»، یعنی نباید به یکدیگر زیان رسانند. پس ضرار دوجانبه است و ضرر، یک‌جانبه. به عبارت دیگر، اگر کسی به دیگری زیان رساند، آن دیگری نباید به او ضرری وارد آورد، بلکه باید گذشت کند یا خسارت بگیرد و به قولی: «ضرر» به این معناست که به کسی زبانی برسانی که از آن زیان، سودی به تو برسد؛ ولی «ضرار» به این معناست که به کسی زبانی بزنی بدون آن که از آن، سودی نصیب تو شود (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۴۸۲).^۲

جوهری در کتاب صحاح اللغه می‌نویسد: ضرر در مقابل نفع است «الضَّرُّ: خلاف النفع» (جوهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۷۱۹). فیروزآبادی در کتاب قاموس ضرر معادل ضیق معنی کرده است. (والضَّرُّ: الضِّيقُ) (فیروزآبادی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۲۸) امام خمینی ضمن نقل معنای لغوی از کتاب‌های مذکور می‌گوید: امر مفهوم ضرر در نزد عرف مشخص است، زیرا عرف ضرر را در مقابل نفع قرار می‌دهند، و ضرر در امور مالی و جانی صادق است. اما در مورد کسی که از دیگری هتک آبرویی کرده باشد اصطلاحاً

۱. «وَفِيهِ» «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارًا فِي الْإِسْلَامِ» الضَّرُّ: ضِدُّ النَّفْعِ، ضَرَّهُ يَضُرُّهُ ضَرًّا وَضِرَارًا وَأَضَرَّ بِهِ يُضِرُّهُ إِضْرَارًا. فَغَعَى قَوْلُهُ لَا ضَرَرَ: أَي لَا يَضُرُّ الرَّجُلَ أَحَاهُ فَيَنْقُصُهُ شَيْئًا مِنْ حَقِّهِ».

۲. «لَا ضَرَرًا ي لَا يَضُرُّ الرَّجُلَ أَحَاهُ فَيَنْقُصُهُ شَيْئًا مِنْ حَقِّهِ، وَالضَّرَارُ فِعَالٌ مِنَ الضَّرِّ، أَي لَا يُجَازِيهِ عَلَى إِضْرَارِهِ بِإِدْخَالِ الضَّرِّ عَلَيْهِ؛ وَالضَّرَرُ فِعْلُ الْوَاحِدِ، وَالضَّرَارُ فِعْلُ الْإِثْنَيْنِ، وَالضَّرَرُ ائْتِدَاءُ الْفِعْلِ، وَالضَّرَارُ الْحُزَاءُ عَلَيْهِ؛ وَقِيلَ: الضَّرَرُ مَا تَضَرَّرَ بِهِ صَاحِبُكَ وَتَنْتَفِعُ أَنْتَ بِهِ، وَالضَّرَارُ أَنْ تَضُرَّهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَنْتَفِعَ. وَقِيلَ: هُمَا بِمَعْنَى وَتَكَرَّرَ هُمَا لِلتَّأْكِيدِ».

نمی‌گویند: به او ضرر زده است (تهذیب الاصول، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۹۲).^۱ ضرار بر وزن فعال مصدر باب مفاعله است و باب مفاعله دلالت بر اعمال طرفین می‌کند. ضرر همیشه از یک طرف علیه طرف دیگر ایجاد می‌شود. ولی ضرر مبین امکان ورود ضرر بر دو جانب است. مرحوم آخوند می‌گوید: ضرر و ضرار به یک معنی است و ضرر شامل اضرار مالی، جانی و حیثیتی است (امام خمینی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۹۲). در تهذیب الاصول آمده: ضرر و ضرار دارای یک معنی است، با این تفاوت که غالب استعمالات ضرر مالی یا جانی است. ولی کاربرد «ضرار» تضییق، اهمال، حرج، سختی و کلفت شایع است، و در حدیث سمره کلمه ضرر به مفهوم نقص و مال و جان و ضرار به معنای تضییق و تشدید به کار رفته است، زیرا پیامبر وقتی به سمره می‌فرماید: «اِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ». مقصود آن حضرت این است که ای سمره تو کسی هستی که با این کارهای خود می‌خواهی این مرد انصاری را در تنگنا قرار دهی. (همان، ص ۹۴).

ب) ارتباط ادله ایثار و قاعده لاضرر

اینک که بر اساس قرآن و روایات، زیان رساندن به خود و دیگری، ممنوع است، آیا می‌توان برای ایثار، به خود ضرر مادی یا جسمی زد؟ آیا ایثار از مصادیق ضرر رساندن به خود است؟ آیا ایثار از استثنائات قاعده لاضرر است؟

واقعیت آن است که عقل به عنوان حجت درونی انسان و همچنین آموزه‌های اهل بیت، مشعر به این است که در صورت ایجاد تعارض بین دو کار، اهم بر مهم مقدم می‌باشد. در اصول فقه هم وقتی دو موضوع یا چند دلیل با هم تعارض و تنافی

۱. «ما الضرر فهو من الكلمات الشائعة الدارجة التي لا يكاد يخفى معناها على العرف الساذج، والمفهوم منه عندهم هو النقص على المال والنفس، يقال: البيع ضررى أو اضر به البيع أو ضره الدواء والغذاء، ويقابله النفع، ولا يستعمل في هتك الحرمه والاهانة».

داشتند و با یکدیگر متضاد یا متناقض بودند (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۱). به دنبال نشانه‌های دیگری برای ترجیح دادن می‌رفتیم.^۱ مانند آن‌که دلیلی بر وجوب کاری دلالت کند و دلیلی دیگر بر حرمت یا واجب نبودن آن. اینجاست که باید مزیت‌ها و مرجحات را در نظر بگیریم.

همه عباداتی که برای خداوند متعال انجام می‌شود، در صورتی که مزاحمتی و ضرری با حفظ جان انسان داشته باشد، تقدم با حفظ جان است. مثلاً فقها گفته‌اند وقتی روزه‌داری برای افراد ضرر داشته باشد، نباید روزه گرفت. به گفته صاحب جواهر، حفظ جان خود و هر مسلمانی، واجب و در معرض هلاکت قرار دادن آن، همچنین تعرض به جان انسان محترم، حرام است. از این رو دفاع از جان خود در برابر مهاجم، جایز، بلکه در صورت انحصار حفظ جان به دفاع، واجب است. همچنین است دفاع از جان مؤمنی دیگر، هرچند برخی در وجوب آن اشکال کرده‌اند. (نجفی، ۱۳۹۷ق، ج ۳۶، ص ۴۳۳).

از طرفی می‌دانیم که قرآن به جان و کرامت انسان اهمیت داده است و فرمود: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...﴾؛ و خودتان را مکشید... (نساء، آیه ۲۹). دستور خداوند در خصوص نگاه داشت جان انسان صریح است و این آیه تنها آیه‌ای نیست که به اهمیت جان انسان در آن تأکید شده است. در آیه ۳۲ سوره نساء نیز این مضمون را روشن و کلی‌تر می‌بینیم: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾؛ هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کفر] فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.

۱. «التعارض، وهو لغة: من العرض بمعنى الإظهار، وغلب في الاصطلاح على: تنافي الدليلين وتماثلهما باعتبار مدلولهما، ولذا ذكروا: أن التعارض تنافي مدلولي الدليلين على وجه التناقض أو التضاد».

یا به طور کلی فرمود: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره، آیه ۱۹۵)؛ و (از مال خود) در راه خدا انفاق کنید (لیکن نه به حد اسراف)، و خود را به مهلکه و خطر در نیفکنید، و نیکویی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

«تهلکه» به معنای هلاکت است و هلاکت به معنای آن مسیری است که انسان نمی‌تواند بفهمد کجا است، و آن مسیری که نداند به کجا منتهی می‌شود، و کلمه تهلکه بر وزن تفعله به ضمه عین است، و در لغت عرب هیچ مصدر دیگری به این وزن وجود ندارد.

آیه شریفه مطلق است و در نتیجه نهی در آن نهی از تمامی رفتارهای افراطی و تفریطی است که یکی از مصادیق آن بخل ورزیدن و امساک از انفاق مال در هنگام جنگ است که این بخل ورزیدن باعث بطلان نیرو و از بین رفتن قدرت است که باعث غلبه دشمن بر آنان می‌شود، همچنان که اسراف در انفاق و از بین بردن همه اموال باعث فقر و مسکنت و در نتیجه انحطاط حیات و بطلان مروت می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۹۳).

ولی این که بعضی هر گونه جهاد ابتدایی را القاء نفس در هلاکت پنداشته‌اند، و گاه تا آنجا به پیش می‌روند که قیام سالار شهیدان امام حسین علیه السلام در کربلا را مصداق آن می‌شمرند، ناشی از عدم درک آیه است، زیرا القای نفس در هلاکت مربوط به جایی است که هدفی بالاتر از جان در خطر نباشد، و الا باید جان را فدای حفظ آن هدف مقدس کرد، همان گونه که امام حسین علیه السلام و تمام شهیدان راه خدا این کار را کردند.

آیا اگر کسی ببیند جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خطر است و خود را سپر برای حفظ او کند (همان کاری که علی علیه السلام در جنگ احد کرد و یا در لیلۃ المبیت آن شبی که در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابید) چنین کسی القاء نفس در هلاکت کرده و کار خلافی انجام

داده؟ آیا باید بنشینند تا پیامبر ﷺ را به قتل برسانند و بگویند القاء نفس در هلاکت جایز نیست.

اصولاً تهلکه با شهادت دو مفهوم متباین دارد؛ تهلکه به معنی مرگ بی دلیل است، درحالی که شهادت قربانی شدن در راه هدف و نائل گشتن به حیات جاویدان است. باید به این حقیقت توجه داشت که جان انسان، ارزشمندترین سرمایه وجود او نیست. ما حقایقی با ارزش تر از جان داریم؛ ایمان به خدا، آیین اسلام، حفظ قرآن و اهداف مقدس آن، بلکه حفظ حیثیت و آبروی جامعه اسلامی، اینها اهدافی والاتر از جان انسان است که قربانی شدن در راه آن هلاکت نیست و هرگز از آن نهی نشده است.

در حدیثی می خوانیم که گروهی از مسلمانان برای جهاد به قسطنطنیه رفته بودند. یکی از مردان شجاع حمله به لشکر روم کرد و داخل در صفوف آنها شد. یکی از حاضران گفت: «القی بیدیه الی التهلكة»؛ خود را با دو دست خویش به هلاکت انداخت، اینجا بود که ابو ایوب انصاری برخاست و فریاد زد: ای مردم! چرا این آیه را بد تفسیر و تأویل می کنید؟ این آیه درباره ما طایفه انصار نازل شد، هنگامی که خداوند دینش را عزت داد و یاورانش فزونی گرفتند بعضی از ما به دیگری مخفیانه به گونه ای که پیامبر ﷺ نشنود، چنین گفتند که اموال ما از دست رفت، و خداوند اسلام را عزیز و یارانش را زیاد کرد، ما اگر در مدینه بمانیم به اموال از دست رفته خود برسیم بهتر است. آیه فوق بر پیامبر ﷺ نازل شد و به ما فرمود: انفاق در راه خدا کنید و خویشتان را به هلاکت نیفکنید و منظور از هلاکت، اقامت در مدینه برای اصلاح اموال و ترک جهاد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۷).

کسانی هستند که بر حسب وظیفه شرعی یا قانونی در وضعیتی قرار گرفته اند که مستلزم فداکاری و تحمل خطر می باشند؛ مثلاً، کسی که بنا به وظیفه شرعی به جهاد

رفته و یا فردی که بنا به وظیفه قانونی و ملّی به جنگ با دشمن اعزام گردیده، وظیفه اش به طور طبیعی با خطر و تحمّل آن ملازم است؛ یا پلیسی که وظیفه حفظ امنیت را بر عهده دارد، اقدامات وی برای انجام وظیفه است و نمی تواند به استناد ضرورت و دفع خطر از خود، رفع تکلیف کرده و از انجام وظایف خود سرباز زند. مع الوصف، در خصوص حفظ جان، مسئله مورد مناقشه است؛ مثلاً مأموری که وظیفه نجات غریق یا اطفای حریق بر عهده اوست، آیا می توان از وی انتظار داشت که در مواقع بروز خطر و حین انجام وظیفه، در صورت اقتضای شرایط و موقعیت، به هلاکت نفس خود رضایت بدهد؟ آیا چنین شخصی شرعاً می تواند به خاطر حفظ نفس دیگری، نفس خود را به دست تلف و هلاکت بسپارد؟ آیا ادلّه حفظ نفس و حرمت القای نفس در تهلکه مانع این کار نیستند؟ در این صورت قلمرو ادلّه ایثار تا کجا خواهد بود؟

در این میان عده ای بر این باورند که ادلّه ایثار مقید به ادلّه وجوب حفظ نفس است؛ به این معنا که ایثار وقتی مشروع است که جان در خطر نباشد. این اعتقاد قابل نقد به نظر می رسد و می توان گفت که هرچند چنین شخصی موظف نیست با از بین بردن نفس خود، نفس دیگری را از خطر هلاکت نجات دهد؛ ولی از سوی دیگر ادلّه حفظ نفس در صورت در خطر بودن جان یک انسان، قابل تخصیص است. به دیگر سخن، دوران امر است میان نفس خود و نفس دیگران. باید دید که آیا حفظ نفس خود با حفظ نفس دیگران مساوی است یا خیر. در صورت مساوات و برابری، از مصادیق تراحم است و ناچار باید به موجب قواعد تراحم، نخست به دنبال مرجّح باشیم؛ مثلاً اگر دیگری نفس نبی است، نفس او را باید بر نفس خود ترجیح داد و اگر مرجّحی در میان نباشد، به دایره تخییر عقلی می رسیم. از نظر شرعی، شخص مخیر می شود، ولی به موجب آیه شریفه ﴿يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾. (حشر، آیه ۹).

چنانچه شخصی دیگری را بر خویش ترجیح دهد، یکی از مظاهر بزرگ ارزش‌های اخلاقی را که ایثار باشد تجلی بخشیده است (محقق داماد، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۱۴۷). مثلاً در همین حادثه کربلا یک نمونه خیلی بارز می‌یابیم که با ظواهر دینی تطبیق نمی‌کند. آن‌طور که در تاریخ مسلم است، حضرت ابوالفضل علیه السلام به کنار شریعه فرات رفت. تشنه بود. با کمال عطش دست زیر آب برد، ولی آب را ریخت و نخورد. این حادثه دو تحلیل دارد: یک تحلیل این است که این کار خلاف است و ایشان شرعاً وظیفه داشت برای حفظ جان و توانایی دفاع آب بیاشامد. این تحلیل فقهی مسئله است، اما آیا ایثار و جوانمردی و غرور و حماسه‌ای که در این عمل هست که پشت هر انسانی را می‌لرزاند، مورد اتفاق آرای فطرت انسانی نیست؟

از نظر فقه اسلامی انسان باید اول خود را حفظ کند، بعد همسرش را و بعد فرزندان و پدر و مادرش را؛ مثلاً اگر همه به خاطر گرسنگی در شرف مرگ هستند و فقط به اندازه یک نفر غذا وجود دارد، انسان باید خود آن غذا را بخورد، زیرا حفظ نفس واجب است و اگر به عیال یا فرزندش داد و خودش از گرسنگی مُرد، از نظر شرعی مسئول است.

تا اینجا مربوط به اخلاق و جنبه حقوقی مسئله است؛ یعنی ادله ایثار منصرف به موردی است که حفظ نفس در میان نباشد، اما جایی که حفظ نفس مطرح است، ادله ایثار تخصیص می‌خورد. به‌طور کلی ضرر زدن به نفس حرام است و دلیلش روایت نیست، بلکه عقلاً این کار قبیح است، این همان قاعده دفع ضرر محتمل، از قواعد عقلی است که مضمون آن حکم عقل به دفع ضرر محتمل و یا مظنون است.

اما واقعیت آن است که ما یک سری اصول انسانی و اخلاقی داریم که به عقل و شرع و حتی عرف افرادی را که ایثار می‌کنند و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، تحسین می‌کنند. بنابراین ادله حفظ نفس باید تخصیص بخورد و بگوییم حفظ نفس در خصوص ایثار باید توجیه شود و بگوییم در خصوص ایثار دیگر حفظ نفس معنا

ندارد. در قضیه حماسه کربلا همه دنیا جانفشانی سیدالشهدا و یاران فداکارش را تمجید می نمایند.

مطلب مهمی که آقای مکارم شیرازی در کتاب *القواعد الفقهیه* می گوید حاکی از این است که اطلاعات ادله «نفی ضرر» شامل اضرار به نفس نمی شود و اختلافی در این موضوع وجود ندارد، زیرا ادله «نفی ضرر» ناظر به ضرر زدن به غیر است. پس مسئله ضرر زدن به نفس از محل بحث خارج است و باید در جای دیگری به آن پرداخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۹).

نتیجه گیری

علی رغم این که حفظ نفس و در خطر نینداختن خود و دیگران در اسلام توصیه شده است، بر اساس قاعده «ما من عام الا و قد خص» این موضوع مهم در برخی مواقع استثنائاتی پیدا می کند که از جمله آن ایثار و فداکاری برای آرمان ها و اعتقادات و دیگران است. ایثار و فداکاری، گرفتار شدن در «تهلکه» نیست؛ اصلاً تهلکه نیست و افتخاری است که افراد کمی توفیق آن را پیدا می کنند. ایثار از سویی در محدودیت های قاعده «لا ضرر» هم گرفتار نمی شود، زیرا ایثار و از خودگذشتگی ضرر و خسارت محسوب نمی شود و اگر مسامحتاً آن را ضرر بنامیم، در قبال دستاوردهایی که از این طریق به دست می آید قابل مقایسه نیست.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، (۱۳۷۶)، انتشارات اسوه، تهران.
۲. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، محمد، (۱۳۷۹)، الهادی، قم.
۳. ابن اثیر، مجد الدین، (۱۳۹۹ق)، النهایه فی غریب الحدیث والأثر، المكتبة العلمیه، بیروت، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، استفاده شده از کتابخانه مجازی مدرسه فقاہت.
۴. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۶ق)، لسان العرب، تصحیح امین محمد عبدالوهاب، نشر داراحیاء، بیروت.
۵. امام خمینی، روح الله، (۱۳۸۲)، تهذیب الأصول، تقریر درس خارج اصول امام خمینی، مقرر جعفر سبحانی، اسماعیلیان، قم.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۹ق)، فرائد الأصول، تحقیق: لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم، الطبعة الأولى، مجمع الفكر الإسلامی، قم.
۷. آمدی، عبدالواحد، (۱۳۸۵)، غرر الحکم و درر الکلم، دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، تهران.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۶۸)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه، چاپ احمد عبدالغفور عطار، چاپ افست، تهران.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق)، وسائل الشیعه، محقق: حسینی جلالی، محمدرضا، (بی تا)، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم.
۱۰. حرانی، ابن محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبة، (۱۳۶۵)، تحف العقول، اسماعیلیان، قم.
۱۱. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین، (۱۳۶۳)، تفسیر اثنی عشری، انتشارات میقات، تهران.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۹)، لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.

۱۳. سجادی، سید جعفر، (۱۳۶۶)، *فرهنگ معارف اسلامی*، چاپ دوم، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران.
۱۴. صائب تبریزی (۱۳۴۵)، *کلیات صائب تبریزی*، با مقدمه امیری فیروزکوهی، انجمن آثار ملی ایران، تهران.
۱۵. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جامعه مدرسین، قم.
۱۶. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، (۱۳۸۰ق)، *مجمع البیان*، تعلیق شعرانی، ابوالحسن، چاپ دوم، میثاق، تهران.
۱۷. عمید، حسن، (۱۳۸۴)، *فرهنگ فارسی عمید*، چاپ ۳۳، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
۱۸. فیروزآبادی، مجدالدین (۱۴۱۸ق)، *القاموس المحيط*، دارالعلم، بیروت.
۱۹. قرائتی، محسن (۱۳۸۳) *تفسیر نور*، چاپ یازدهم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران.
۲۰. قمی، ابن بابویه (شیخ صدوق)، (۱۳۶۳)، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، چاپ چهارم، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
۲۲. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۷۳)، *قواعد فقه*، (بخش مدنی)، چاپ چهارم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۲۳. مسعودی، عبدالهادی، (۱۳۸۷)، *روابط اجتماعی از نگاه قرآن*، چاپ اول، ناشر مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، قم.
۲۴. *مصباح الشریعه*، (۱۴۰۰ق)، منسوب به امام صادق علیه السلام، مؤسسه‌ی‌العلمی‌للمطبوعات، بیروت.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۰)، *القواعد الفقهیه*، مدرسه‌ی‌الامام‌علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام، قم.
۲۷. موسوی بجنوردی، سید محمد، (۱۳۷۹)، *قواعد فقهیه*، چاپ سوم، مؤسسه چاپ و نشر عروج، تهران.

۲۸. نجفی، محمد حسن، (۱۳۹۷ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. تصحیح سید ابراهیم میانجی، مکتبه الاسلامیه، تهران.
۲۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۳۸۴)، *معراج السعاده*، چاپ اول، تهران، نشر علمیه اسلامیة.
۳۰. نراقی، ملامهدی، (۱۴۱۴ق)، *جامع السعادات*، تعلیق و تصحیح سید محمد کلانتر، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
۳۱. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، (۱۳۸۴)، *کشف المحجوب*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی، چاپ دوم، انتشارات سروش، تهران.